



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

گفت خودش است.

بهتر است همکاران پزشک در موقع نسخه‌نویسی در دفترچه‌های بیمه، مساله کپی نسخه و واضح بودن آن را در نظر بگیرند، زیرا این کپی در اصل پرونده بیماری مریض است، به‌خصوص در مورد داروهایی که قابل تمدید است و بیمار باید تا پایان عمر مصرف کند.

• یادداشت ۳ •

هر روز حداقل دو سه بیمار مسن - چه مرد و چه زن - مراجعه می‌کنند و از پادرد و کمردرد گله دارند و دارویی می‌خواهند که دردشان را تسکین دهد. هر دارویی را هم به آن‌ها معرفی می‌کنم اغلب می‌گویند این دارو را خورده‌ایم، یا در محل درد مالیده‌ایم و اثر نکرده و درد همچنان ادامه دارد. وقتی هم سن آن‌ها را می‌پرسم، معمولاً ۷۵ سال به بالا هستند. همیشه هم سؤال می‌کنم که آیا با خوردن این داروها دردتان بدتر هم شده؟ معمولاً پاسخ می‌دهند که همان‌طور بوده که بوده! من هم به شوخی می‌گویم که بیماری شما مربوط به شناسنامه است.

به این ترتیب مدتی است که «بیماری شناسنامه» را هم به سایر بیماری‌های رایج اضافه کرده‌ام!

• یادداشت ۴ •

معمولاً درهای شیشه‌ای به‌دلیل دستگاہی که در زیر آن‌ها و داخل زمین تعبیه شده، خودش بسته

• یادداشت ۱ •

باز هم مادری یا خواهری مضطرب با یک بلیستر (یک ورق) قرص که چندتایی از آن خورده شده بود آمد و پرسید: آقای دکتر این قرص‌ها برای چیست؟ نگاهی به قرص‌ها کردم و گفتم: این قرص‌ها در اصل یک داروی مسکن است، ولی استفاده نابه‌جای آن باعث اعتیاد می‌شود. حالا این قرص‌ها کجا بوده؟ گفت از داخل جیب پسر، شاید هم گفت برادرم پیدا کرده‌ام. برای ایشان عوارض این دارو را گفتم و تذکر دادم که بیشتر مراقب فرزندشان یا برادرشان باشند.

خلاصه روزی نیست که مراجعه‌کننده‌ای از این دست نداشته باشیم.

وزارت بهداشت باید فکری به حال داروهایی که بیشتر مصرف نابه‌جا می‌شوند تا از اثر درمانی آن‌ها استفاده شود، بکند.

• یادداشت ۲ •

کپی نسخه دفترچه بیمه را جلویم گذاشت و گفت: آقای دکتر، لطفاً این دارو را بدهید. هیچی معلوم نبود. گفتم چیزی دیده نمی‌شود. می‌دانی دارو را برای چه بیماری استفاده می‌کردی؟

گفت: یک قرص است که هم برای قند است هم برای درمان کیست است و هم واژینال آن را به من داده‌اند.

متوجه شدم که قرص متفورمین را با قرص مترونیدازول واژینال قاطی کرده!

یک بسته قرص متفورمین جلویم گذاشتم که

می‌شود. به همین دلیل با فشار بستن آن‌ها باعث می‌شود که خیلی زود خراب شود. به همین دلیل معمولاً یک طرف آن نوشته «بکشید»، و یک طرف دیگر آن هم نوشته «فشار دهید» تا افراد قبل از رسیدن به در شیشه‌ای تکلیف خود را بدانند. بیمار وارد داروخانه شد و پشت سر خود شروع کرد به فشار دادن در تا کاملاً بسته شود. گفتم: خودش بسته می‌شود. در حالی که به من خیره شده بود، مثل کسی که وظیفه‌ای به گردنش گذاشته شده، کماکان در را فشار می‌داد. فرهنگ‌سازی عجب کار سخت و دشواری است!

● یادداشت ۵ ●

نسخه‌ای را که جلویم گذاشت، علاوه بر یکی دو نوع قرص و کپسول مسکن و آنتی‌بیوتیک یک عدد آمپول دگزامتازون هم داشت. تکنیسین داروخانه نسخه را آماده کرد و جلویم گذاشت. من هم دستورهای دارویی را برای بیمار نوشتم. دست آخر بیمار رو به من کرد و گفت:

آقای دکتر. لطفاً دو عدد آمپول دگزامتازون اضافی هم بدهید.

در حالی که با تعجب به ایشان نگاه می‌کردم گفتم: ببخشید. مگر آمپول دگزامتازون نون تافتون است که دوتا اضافه می‌خواهی؟

حاضرین در داروخانه و خودم و بیمار مقابلم همگی دور همی خنده‌ای کردیم و مساله ختم به خیر شد.

● یادداشت ۶ ●

دست دختر بچه حدوداً ۴ ساله‌اش را گرفته بود و وارد داروخانه شد. تقاضای یک شربت اشتهاآور برای دخترش داشت. شربت مولتی‌ویتامین آوردم گفت این را خورده ولی اثر نکرده. شربت آهن‌دار خارجی آوردم، باز هم گفت که خورده ولی اثر نکرده. یک شربت اشتهاآور گیاهی آوردم، باز هم تا دید گفت خورده ولی اثر نکرده. به شوخی به ایشان گفتم که با این حالتی که دختر بچه شما دارد، باید بیریش روی چاله سرویس، تعویض روغن کنی! هر دو با هم خندیدیم.

یک شربت سیپروهپتادین به ایشان دادم و دستور مصرفش را گفتم و راهی‌اش کردم ولی قبل از خارج شدن از داروخانه به ایشان تذکر دادم که بچه اگر سلامت باشد و دچار بیماری خاصی نباشد، حساسیت بیش از حد روی این که چی بخورد و چی نخورد خیلی معنی ندارد.

● یادداشت ۷ ●

خطاب به من کرد و گفت: آقای دکتر چند روزی است که دچار سوزش گلو شده‌ام، چه کار باید بکنم؟ گفتم که علتش کمی سرماخوردگی و بیشتر مساله آلودگی هوا است. پرسیدم: دارو خورده‌ای؟ گفتم: نه. گفتم باید داروی آنتی‌هیستامین یا همان ضدحساسیت بخوری. شربت آنتی‌هیستامین آوردم گفت: این خواب‌آور است. قرص آنتی‌هیستامین آوردم، گفت این هم خواب‌آور است. گفتم پس به پزشک خودتان مراجعه کنید تا ایشان معاینه‌تان

به داروی جدید خود مطالبی را برای داروخانه توضیح می‌دهند. ویزیتورهای شرکت پخش هم که سال‌هاست به داروخانه جهت گرفتن صورت کسری دارو مراجعه می‌کنند و همه این‌ها برای داروخانه طبیعی است.

چند روز پیش، دو خانم جوان به داروخانه مراجعه کردند که هیچ کدام از آن‌هایی که شرح دادم نبودند. ویزیتور یکی از بانک‌های خصوصی بودند که جهت معرفی بانک خود و مزایای باز کردن حساب در آن بانک، داروخانه را ویزیت کردند. خلاصه هر دم از این باغ بری می‌رسد!

کند و دارو برایتان تجویز نماید. البته، داروی آنتی‌هیستامین غیرخواب‌آور هم هست. ایشان رو به من کرد و گفت: من اصلاً دارو نمی‌خواهم! رو به تکنیسین داروخانه کردم و گفتم: روی یک برگ کاغذ آدرس شکلات فروشی را بنویس و بده دست مریض!

• یادداشت ۸ •

چند سالی است که نمایندگان علمی شرکت‌ها و کارخانه‌های داروسازی برای معرفی داروهای خود به داروخانه مراجعه می‌کنند و هربار راجع

